

قانون گریز قانون مدار

شرحی بر دلایل انتشار قانون توسط میرزا ملکم خان

کریم جعفری*



تاریخ سلسله قاجار از برآمدن آقا محمد خان در سال ۱۲۱۰ هـ. ق تا برافتادن آخرین تاجدار این سلسله در سال ۱۳۰۴ هـ. ش برآیند چند حادثه و شرایط تاریخی بود که جامعه ایران را به مدت بالغ بر یک قرن و ربع، با خود همراه کرد. هر چند دوران شاهی آقا محمدخان به دو سال نکشید و جان عزیز بر سر شکم خود گذارد و چون محمد شاه، مظفرالدین شاه و محمدعلی شاه نتوانستند آن گونه که پدرانشان از سلطنت بهره بردند، بهره گیرند، مانند فتحعلی شاه و ناصرالدین شاه با حکمرانی درازمدت خود بر ایران در بطن خود سلسله تحولات و رویدادهایی را به وجود آوردند که در برخی مواقع از آن به عنوان مقدمه نهضت مشروطه یاد می کنند و برخی نیز به دنبال رهیافت های وی دیگر از این دوران هستند.

اگر بپذیریم که دوران قاجار در تاریخ ایران دوران گذار از سنت های پیچیده بومی و قومی به مدرنیته - به مفهوم محدود آن - بود، آن گاه خواهیم توانست بسیاری از مشکلات موجود را در مورد عملکرد این دودمان حل کنیم. در حالی که بسیاری بر این باورند که

*فوق لیسانس تاریخ و روزنامه نگار

دوره قاجار، هنگامه ضعف و زبونی ایران بود و دارالخلافه تهران نتوانست با اقدامات خود جلوی از دست رفتن سرزمین‌های پهناوری از ایران را بگیرد، عده‌ای برآند تا با شخصیت‌پردازی در مورد این سلسله، آن را نه بر مدار استراتژی معین سلسله‌ای که بر یک استراتژی فردگرا و فرد محور تعریف کنند. براساس این باور اگر ایران در برابر دو ارتش روس و انگلیس در جنگ کم آورد به دلیل عدم مدیریت مناصب جنگ و انتخاب افراد ناکارآمد و وابسته بود نه به دلیل سستی و ضعف ارتش ایران، بر همین اساس در باز تعریف روابط ایران با همسایگان قدرتمندش مانند روسیه و انگلیس تا اندازه بسیاری بر افراد تکیه داشت، بستگی به روس‌فیل بودن یا انگلو فیل بودن دامنه این روابط تغییر اساسی کرد. هنگامی که فردی چون میرزا تقی‌خان امیرکبیر بر سر کار است. به دنبال سیاست توازن گاه باید به روی روس‌ها خندید و گاه هم لبخندی به جانب انگلیسی‌ها زده اما هنگامی که میرزا آقاخان نوری به عنوان صدراعظم ایران انتخاب می‌شود، رویه‌ای کاملاً انگلیسی پی می‌گیرد، در مورد سایر شخصیت‌های ایرانی نیز می‌توان گفت به جز موادی بیشتر آن‌ها دارای گرایشات روسی یا انگلیسی بوده‌اند، در میان آن‌ها کسانی که اندیشه ملی‌گرایی داشته‌اند و تلاش کرده‌اند تا به گونه‌ای جو حاکم را به سمت خود باوری سوق دهند اندک بود. و تأثیرگذاری چندانی هم نداشته‌اند، آن‌ها بیشتر قشر روشنفکر جامعه آن روز ایران را تشکیل می‌داده‌اند و عزم خود را جزم کرده بودند تا بلکه از طریقی ممکن خصلت بی‌خیالی ایرانی‌ها و بی‌تفاوتی آن‌ها را به دلیل جبری نگری دوره قاجار تغییر دهند.

فردگرایی دوره قاجار به دلیل قحط الرجال صورت گرفته در پی سرکوب شدید عقاید و باورها در شخصیت شاه پرستی جلوه می‌یابد و شاه نیز به سپاس این کرم زبانی افراد نسبت به خود، از الطاف ملوکانه لقبی را نثار افراد می‌کرد که از میان آن‌ها دوله‌ها و سلطنه‌ها بیرون آمدند، کسانی که با حلقه زدن به دور شاه او را از آن چه باید انجام دهد بر حذر داشتند و برنامه‌های اصلاحی خود را در قالب طرح‌های غربی و شرقی می‌دیدند. یکی از افرادی که توانست در آن آشفته بازار به واسطه موقعیت پدری و هشیاری ذاتی خود تا سفیر کبیر ایران در لندن ارتقا پیدا کند، خارج از سلسله شاهی عنوان پرنس گیرد و در قالب الدوله‌ها او را مکنی به ناظم‌الدوله کنند میرزا ملکم خان ارمنی تبار است که او

را به واسطه روزنامه مشهور قانون می‌شناسد.

ملکم به واسطه پدرش یعقوب که ادعا می‌کرد مسلمان شده و در سفارت روس و انگلیس سمت مترجمی را داشت، توانست در دورانی که در ایران دانستن زبانی و حرفه‌ای غنیمتی باشد پا به فرنگ گذارد و تحصیلات خود را تمام کند. خوش‌شانسی‌های وی که از همان زمان آغاز شد باعث گردید تا ملکم پس از پایان تحصیلات از ادارات دولتی وابسته به دربار ناصرالدین شاه قاجار به خدمت وارد شود. وی با هشیاری که داشت به سرعت توانست پله‌های ترقی را طی کند و به واسطه نوشتن رساله‌های چند، به‌خصوص نوم و یقطه و رساله تنظیمات و هم‌چنین دادن برخی مشورت‌ها و ترجمه‌ها به شاه نزدیک شود، او هر چند مدتی را به حال تبعید در عثمانی به سر برد اما همین حضور باعث شد تا او بتواند با تحولات اجتماعی و سیاسی که در این امپراتوری در حال شکل‌گیری بود آشنا شود، او پس از آن راهی سفارت رم شد تا پس از مدتی به عنوان سفیر ایران پا به سرزمین ویکتوریا گذارد و عنوان وزیر مختار ایران در لندن را از آن خود کند. ملکم به مدت ۱۵ سال در این سمت باقی ماند تا آن که به واسطه امتیاز معروف لاتاری و عدم قبول دستور دربار برای لغو آن از شغل خود منفصل و در همان شهر سکنی گزید و تمام عنوان و القاب وی از او ستانده شد.

در این مقال سعی داریم به موضوع چرایی انتشار معروف‌ترین اثر ملکم یعنی روزنامه قانون بپردازیم. رونامه قانون که در سلک روزنامه‌هایی چون اختر، ثریا، عروه‌الوقفی، حبل‌المتین و ... جزو روزنامه‌های پیشگام در روشن نمودن مردم ایران نقش دست‌اولی داشت، در زمان انتشار خود توانست تأثیرگذاری خود را نشان دهد و در برخی برها از دیگر روزنامه‌ها هم تأثیرگذارتر بود. تلاش داریم مقاله حاضر را در سه قسمت تقدیم کنیم. سه قسمتی که به علل و عوامل انتشار قانون به وسیله ملکم می‌پردازد.

۱. شخصیت ملکم ۲. شرایط منطقه‌ای و جهانی ۳. شرایط داخلی ایران.

۱. شخصیت ملکم

میرزا ملکم خان شخصیتی دوگانه دارد. تا هنگامی که قانون را منتشر نکرده است، آن روی وی آشکار نمی‌گردد. به خوبی می‌داند چه می‌خواهد، و کجا باید دنبال اهدافش بگردد، او را ریاکاری تمام عیار لقب می‌دهند اگر ملکم را انسانی طماع، حریص و

پول پرست بنگریم آن گاه نکات بیشتری از وی دستگیر خواهد شد. هما ناطق به عنوان یکی از ملکم پژوهان معاصر در این مورد می نویسد «اسناد و نوشته‌جات خود او نشان می‌دهد که ملکم از خدمت در دولت ناصرالدین شاه سخت خرسند است، از افتخاراتش هم گریزان نیست؛ چشم داشت خلعت و انعام و پاداش نیز دارد، اگر دست دهد رشوه هم می‌گیرد و آن چنان حرص پول می‌زند که حریص‌تر از او در آن روزگار سراغ نداریم و مانند همه حریص‌های این جهان مثال «هر چه که می‌دادند می‌گفت کم است» درباره او سخت صادق است، گزارشی از او نیست که لااقل چند سطر آن مربوط به درخواست پول و مقرری نباشد، با این که به قول همکارانش حتی در اول کار و خدمت حقوق و انعام او را مضاعف می‌دادند و در دوران وزارت و سفارت هم به گفته اعتمادالسلطنه سالی بیست هزار تومان از دولت ایران می‌گرفت و باز می‌نوشت. «بنده به واسطه پریشانی و بی‌پولی در لندن ناخوش و محبوس مانده‌ام» و یا «اولیای دولت هنوز معتقد به این قانون اصلی نیستند که باید به نوکر هیچ خدمت رجوع نکرد مگر آن که مخارج آن خدمت را به نوکر رساند تا این حد که در این روزها به حدی کار (بی‌پولی) بر من سخت شد که خواستم مطلب بالا را به لارددربی رجوع کنم» و سرانجام «میان بنده و سایر چاکران دیوان یک فرق عظیم هست که در خدمت بندگان عالی تصریح شده است، فرق مذکور این است که سایر نوکران دیوان حاضر نیستند که بدون پول جمیع خدمات دنیا را با کمال جرأت بر عهده بگیرند اما بنده عکس آن‌ها هستم و همیشه عرض کرده‌ام که اگر قبل از خدمت به بنده پول کافی بلکه پول زیاد نرسانید از من به قدر ذره‌ای کارسازی نخواهد شد ... بنده در صورت داشتن پول زیاد نوکر ناقابل هستم پس تصور بفرمایید بدون پول چه نوع جانباز بی‌معنی خواهیم بود...» «حتی به ناصرالدین شاه» از ملاحظه عریضه سابق حکما این معنی به خاطر خواهد رسید که ملکم چرا آن قدر پول پیدا کند».

ملکم القاب را هم بسیار دوست دارد و معتقد است که لقب باعث حفظ آبروی ایران در خارج است و با شایستگی سفارت و سفیر بستگی تمام دارد و در این باره در گزارشی به وزیر امور خارجه ایران هشدار می‌دهد و از او می‌خواهد که کمبود القاب او را از ناصرالدین شاه بخواهد: «مأموریت بنده کاملاً مهیاست، نقص جزئی که باقی مانده فقط در صورت ظاهری سفارت است ... مرحوم سپهسالار مکرر به این مقام آمد که از جانب

دولت علیه بعضی التفات‌های نمایان در حق بنده ظاهر سازد ... مکرر گفت این نشان اقدس که به سینه من است بندگان اقدس به شما اعطا فرمودند و مال شماست. در سفر دوم وقتی مأمور برلین مقدم چون می‌دانست که در فرنگستان اسباب عمده پیشرفت عیال سفاست گفت به عیال شما نشان آفتاب مرحمت شد: بعد وقتی در کنگره برلین مقصود مأموریت بنده به طوری که هیچ‌کس منتظر نبود به عمل آمد فی‌الوقت به بنده نوشت که شما سفیر کبیر هستید و از آن روز در جمیع تلغراف‌های خود بنده را سفیر کبیر قرار داد و به خط خود نوشت که شما جناب امجد اشرف هستید.

حتی یک وقتی به من نوشت لقب نظام الدوله و شیرالدوله مال شماست ... الآن به همان قدر نیازمندی و از روی صد قسم شرمساری و خاکساری از آستان مکرمت همایون و از مرحمت ولی نعمت حقیقی خودم استدعا و تمنا و اصرار و التماس می‌کنم که این التفات‌های ناتمام را در حق بنده، روی کمال ذره پروری مبذول بفرمایید ... در این دو سال از برای عموم همگان بنده پنج شش درجه ترفیع مقام حاصل شده است ... عرض بنده فقط این است که این القاب و التفات‌های ظاهری بی‌آن که ضرری به دولت علیه داشته باشد از برای بنده اسباب پیشرفت کلی خواهد شد و یقین است که به واسطه این القاب معنی و ظاهر سفارت در هر مقام دو مرتبه بیشتر جلوه خواهد کرد ...» (هما ناطق از ماست که بر ماست، مجموعه مقالات، ص ص ۶۹-۱۶۷).

شاید این گفتار بهترین وجه افکار و اندیشه‌های شخصی ملکم را نمایان سازد. اگر بخواهیم ملکم را چنین فردی به شمار آوریم - او خود این چنین می‌گوید - پس چگونه است که هنگام پایان سفارت و انفضال از خدمت دست به قلم می‌برد و قانون را منتشر می‌کند، خان ملک ساسانی در مورد او می‌نویسد «ملکم دولت ایران را تهدید می‌کرد که اگر به او عنوان وزیر مختار در لندن ندهند همه اسرار دولتی را به عثمانی‌ها خواهد فروخت». (سیاستگذاران دوره قاجار، تهران، طهوری، ۱۳۳۸، ص ۱۲۹).

تنها موردی که می‌تواند ما را در این مجال راهنمایی کند، همین حس خودخواهی و انتقام‌گیری ملکم از دربار شاه قاجاری است که او را قانون نویس می‌کند، او هم‌چنان که با تهدیدی می‌خواهد عنوان وزیر مختاری به دست بیاورد، شاید از طریق انتشار قانون باز می‌خواهد باجگیری کند، هر چند او از قدرت منفصل شده و دیگر نمی‌تواند امیدی در به

دولت پیوستن داشته باشد، اما او که خوب به شرایط درباری قاجار آشناست و زیر و بم آن را به خوبی می‌شناسد بر این آرزو بوده که شاید باز ناصرالدین شاه بنابر مصالح خود او را دعوت به همکاری کند.

ما بارها شاهد آن بوده‌ایم که افرادی مورد غضب قرار گرفته و بعد بخشیده شده و به کار قبلی که نه، بلکه به موقعیت مهمتری دست یافته‌اند. شخصیت ملکم در هر حال دارای یک روح روانکاری از شاه و اطرافیان اوست، نقاط ضعف و قوت را خوب می‌شناسد و خوب می‌داند باید دست به کجا گذارد تا آن‌ها را در محاصره قرار دهد. او خود دست پرورده این دستگاه بوده و شاید مهمترین وجه تمایز او همین است. ملکم سال‌ها پیش از آن که قانون را منتشر کند در رساله‌های چندی که برای شاه قاجاری برای پیشرفت امور کشور نوشته اساس کار ملک‌داری و کشورداری را نظم و قانون می‌داند و خود را تنها فرد دارای صلاحیت می‌داند... ملکم تصور می‌کرد که تحصیلات او در اروپا وی را واجد آن چنان صلاحیتی ساخته که بتواند پیشنهادات صحیح و مصون از خطایی ارائه دهد که نتیجه عدم قبول آن‌ها از طرف شاه و وزرایش تباهی کامل و سقوط حکومت خواهد بود. زمانی ملکم تا آن‌جا پیش رفت که هرگونه بحث یا استدلالی را درباره پیشنهادات خود غیر ضروری می‌دانست، زیرا این پیشنهادات نتیجه مطالعات او در اروپا بود؛ آن قسمت از کره ارض که در آن هزاران سال کوشش بشر به ایجاد یک تمدنی که آن را بدون چون و چرا اخذ باید کرد منتهی شده بود و از همین رو در رساله اصول تمدن خود می‌نویسد:

«راه تحول یک ملت منحصر به این است که زیاد کار بکنند و زیاد امتعه به عمل آورند و زیاد دادوستد نمایند. اولیاء دول آسیا از معانی این اصول ساده با فایده غافل بوده‌اند. در ممالک فرنگستان راه ثروتمند شدن یک ملت آن است که به سختی کار کند و محصولات فراوان تولید نمایند و بازرگانی را توسعه دهد، سران ممالک آسیا از این اصول ساده و مفید بی‌اطلاعند، در حالی که در اروپا درباره هر یک از آن‌ها پانصد کتاب نوشته شده است، تشریح معنا و مفهوم این اصول آسان است ولی جایی که این کار را باید مدرسه نام دارد... چیزی را که عقلای فرنگستان با هزاران زحمت و در بیست روز می‌آموزند و زمامداران ما انتظار دارند که در ظرف چند دقیقه وقت گذرانی و بدون هیچ‌گونه زحمتی

فراگیرند.» (میرزا ملکم خان، حامد الگار، ترجمه مرتضی عظیمی، انتشارات مدرس، ص ۱۸).

این تفکر مربوط به هنگامی است که ملکم تازه از فرنگ برگشته و قصد بیداری شاه را دارد، او در رساله‌های دیگر خود باز هم به شرح مشکلات و عیوب می‌پردازد و همه جا راه‌کار می‌دهد، ولی این شرح و راه‌کار شاید در ذهن شاه اندکی اثر می‌کرد ولی در همان زمان دیگر رساله نویسان دوران قاجاریه با آن مخالف بودند، هنگامی که میرزا ملکم در کتابچه غیبی خود یا همان دفترچه تنظیمات به شرح وسایل پیشرفت ایران پرداخته و آن را مفید می‌داند یکی از همین رساله نویسان مخالف در رساله‌ای با عنوان «شرح عیوب و علاج نواقص مملکتی ایران» که مؤلفش نامشخص است به شدت او را مورد حمله قرار داده و می‌نویسد:

«کار ایران به جایی رسیده که ترسا بچه باده فروش به خیال تغییر اوضاع سلطنت اسلام افتاده، با چند تن از رجال ساده هم مشرب، باده با هم ساخته پادشاه را به قانون فرنگیان ترغیب نموده است، شگفت این که افسانه و افسون او بر دل پادشاه اثر نهاده و سخن او را الهام غیبی و تأیید ربانی داشته و سلطنت را به فکر اجرای قوانین فرنگیان انداخته، نکند حيله این مرد بگیرد و فتنه در مملکت حادث شود (افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوره قاجار، فریدون آدمیت و هما ناطق، ص ۲ و ۶۱).

هدف از آوردن این مقال که ده‌ها نمونه از آن وجود دارد بررسی چگونگی مخالفت با اندیشه‌های ملکم است. ملکم در آن هنگام (پیش از عزل از سفارت) تمام رساله‌هایش را به نام شاه و برای هدایت او می‌نوشت، اما هنگامی که او متوجه شد این توصیه‌ها و سفارشات که نویسنده رساله فوق از تأثیر آن بر شاه سخن به میان می‌آورد با مخالفت گسترده‌ای حتی میان گروه با سواد و صاحب‌نظر جامعه رو به دولت، تصمیم خود را عوض می‌کند.

اگر «قانون» در پایان خدمت میرزا ملکم خان به دارالحکومه تهران و شخص شاه منتشر می‌شود باید اذعان داشت شخص ملکم به عنوان فردی هشیار و زیرک دانسته است که قبل از اصلاح شاه باید دست به اقدامات دیگری بزند. او خود آگاه بود به دلیل نسب ارمنی‌اش مورد توجه قشمر میانه و پایین جامعه مذهبی و به شدت معتقد ایران

قرار نمی‌گیرد، این با وجودی بود که خود می‌گفت مسلمان شده، اما هیچ‌کس باور نکرد. بنابراین ملکم با این تشخیص وقتی می‌خواهد قانون را منتشر کند چند هدف عمده را دنبال می‌کند، ابتدا حمله به دربار و شخص شاه و صدراعظم او امین‌السلطان که او را سبب تمام ناکامی‌های خود می‌دانست و دیگری روی آوردن به مردم. در بعد سوم قضیه ملکم که قدرت مذهب و دین را در میان مردم خوب درک کرده بود سعی می‌کند در قانون با روی آوردن به رجعت شیعه و تکیه بر قرآن و احادیث نقص رساله‌های خود را جبران کند. وی در طول مدت خدمتش به دربار چندین رساله برای ناصرالدین شاه نوشت و با واسطه و بی‌واسطه ارسال کرد به این امید که مؤثر افتد اما هیچ کدام نتوانست تأثیری گذارد، او با این روند متوجه می‌شود که باید سراغ توده‌ها رود، متن سنگین کتاب و رساله - هر چند ملکم خود استاد روان نویسی و ساده نویسی است - برای عامه مردم قابل فهم نبوده و شخص شاه را مورد پرسش قرار می‌دهد اما قانون با قلمی استوارتر و قوی‌تر به سراغ مردم می‌آید تا به آن‌ها بگوید که درد از کجاست و ما چه گفته‌ایم که مؤثر نیفتاده است.

در این برداشت از وجه شخصیتی ملکم در مورد انتشار قانون به صورت خلاصه باید گفت: او که می‌دید برای آگاه کردن شاه قاجاری چندین سال زحمت کشیده ولی نتیجه‌ای عایدش نشده، این زمان را بهترین فرصت می‌داند تا پس از عزل از مناصب حکومتی پای از حلقه دربار بیرون کشیده و سراغ مردم و دیگر اقشار آن روز جامعه ایران را بگیرد. اگر او در رساله‌ها و کتابچه‌های خود از فرنگ سخن می‌گفت و از آداب و رسوم آن، حال در قانون به سراغ دین اسلام و مرجعت تشیع می‌رود و آن را اساس کار خود قرار می‌دهد، گریزاز شاه و روی آوردن به مردم را می‌توان یکی از دلایل انتشار قانون دانست.

امتیاز لاتاری

اما همان‌گونه که گفته شد، ملکم طبعی سیری‌ناپذیر داشت و از ثروت و لقب هر چه به او می‌دادند می‌گفت کم است، بنابراین هنگامی که او امتیاز لاتاری را از ناصرالدین شاه هنگام سفر آخر خود به اروپا از وی می‌گیرد، به سرعت آن را فروخته و تبدیل به پول نقد می‌کند، این داستان شایع که او به دلیل انفصال از خدمت به دلیل فروش این امتیاز نامه قانون را منتشر کرد، پر بی‌جا نبوده است.

ملکم یک دوره طولانی را در مقامات دولتی با عنوان‌های مختلف خدمت کرده است و می‌پنداشت هنوز جای پیشرفت دارد، بنابراین بیرون کردن او از خدمات دولتی بدترین ضربه‌ای بود که به او وارد شد که هیچ‌گاه فکرش را هم نمی‌کرد. حکایت لاتاری هم برای ملکم گران تمام شد و هم برای شاه و صدراعظم. اما باری که شاه و دربار بر دوش کشیدند بسا سنگین‌تر از باری بود که ملکم بر دوش می‌کشید، ملکم با انتشار قانون هر چند تا اندازه زیادی قصد انتقام‌گیری داشت، اما نباید از نظر دور داشت که او با این کار توبه‌نامه‌ای را نیز امضا کرد. اگر او هنگامی که در پست‌های دولتی خدمت می‌کرد و رساله و کتابچه می‌نوشت که منتقدان سر سختی میان عوام و خواص می‌یافت با توبه‌نامه قانون عملاً یک بار دیگر به میان مردم و توده آمد، توده این‌بار به او به عنوان یک دشمن دربار و شاه مستبد نگاه می‌کردند برای آن‌ها مهم نبود که ملکم در گذشته چه کار کرده است، هر چند او در قانون بارها از گذشته یاد می‌کند و در هر فرصتی تلاش دارد و باز هم از اصول آکادمیک ذهنی خود حرفی بزند، اما چون این بار می‌داند روزنامه‌اش چون حکم نجات مردم دست به دست می‌گردد و چند بار چاپ و استنساخ می‌شود، از این رویه دست می‌شویید و توده‌گراتر می‌شود. به همین علت باید گفت حضور ملکم در میان مردم گذشته او را پاک کرد به طوری که چند سال بعد هیچ‌کس در ذهن خود این نکته را نداشت که او زمانی سفیر ایران در لندن بوده و یا از نزدیکان شاه شهید بوده است. بلکه آن هنگام که تهران در تب مشروطه می‌سوخت و شبنامه‌ها از در و دیوار کاخ شاهی به اندرون می‌رفت می‌شد رد پایی از قانون را هم یافت.

امتیاز لاتاری تنها فرصتی را به ملکم داد تا به خودش بیاید، شاید ملکم به عنوان فردی فرصت‌طلب می‌خواست از دربار فاسد آن زمان بهره‌ای دو چندان ببرد و حس شهرت او را واداشته بود تا دنبال القاب بگردد، اما در قانون دیگر نمی‌توانست این‌گونه باشد.

هر چند حامد الگار معتقد است «... غیرقابل تصور به نظر می‌رسد که در صورت عدم لغو امتیاز لاتاری و انفصال او از مقام سفارت قانون باز هم پا به عرصه وجود می‌گذاشت» (میرزا ملکم خان، ص ۱۹۶). اما باید گفت خارج از این دیدگاه قانون منتشر شد و خیلی خوب هم توانست میان اقشار مختلف مردم نفوذ کند. هر چند ملکم با استفاده از روزنامه‌اش می‌خواست انتقام بگیرد و به قول خودش: «اگر روزنامه نویسی کنم به

اصطلاح قدیمی‌ها هر کس را بخواهم به زانو می‌اندازم. با وصف این چه‌گونه ممکن است من خود را زنده دفن کنم.» می‌خواهد از امین السلطان انتقام بگیرد و شاید هم نظر شاه را به او بد کند اما به قول الگار او در این هدفش ناموفق است چرا که حملات او به صدراعظم با وجود تمجید از شاه به ناصرالدین شاه این نکته را القا می‌کرد که او در انتخابش اشتباه کرده است.

امتیاز لاتاری هر چه که بود باعث تولد قانون شد و ملکم که بد جور مات شده بود و بازی را باخته بود در دست و پا زدن برای به دست آوردن حداقل شغلی ناکام ماند و سبب تمام این اوضاع را امین السلطان می‌دانست، او در جای‌جای قانون به خصوص چند شماره نخست و آن هنگام که هنوز پای آقا خان کرمانی به قانون باز نشده بود از امین السلطان به عنوان قاطرچی زاده و آبدارچی یاد می‌کند.

ملکم در هدفش برای به زیر کشیدن صدراعظم، موفق نیست بلکه آگاهانه یا ناآگاهانه برخی از مهم‌ترین دوستانش را در تهران و دیگر شهرهای ایران به دست نیروهای امنیتی ناصرالدین شاه می‌دهد و امین السلطان با استفاده از موقعیت پیش آمده حتی صمیمی‌ترین دوست ملکم یعنی امین‌الدوله را هم در مخمصه قرار می‌دهد.

درست یک سال و نیم پس از آن که نخستین شماره قانون منتشر شد، ملکم در نامه‌ای به خالد بیگ سفیر وقت عثمانی در تهران اهداف و اغراض خود از انتشار قانون را این‌گونه شرح می‌دهد: «اصلی که من در صدد تشریح تدریجی آن از طریق یک جریده عمومی می‌باشم اینک در سراسر ایران انتشار و اشاعه یافته است و در حالی که شرایط اصلی تمدن را در بر دارد منحصرأ براساس مبادی مالی اسلام قرار دارد و به نحو وسیعی پاسخگوی خواست‌ها و آرزوهای ملت ایران است و حتی یک کلمه که موافق با کمال علم و پاک‌ترین اصول اخلاقی نباشد در آن وجود ندارد و هیچ‌گونه عقیده بی‌مورد و یا ادعایی درباره لیبرالیسم مترقی غرب در آن نیست به‌جز همان اصول ابتدایی که در جهان عادلانه، بی‌ضرر و واجب شناخته شده است و من آن را به شکلی تنظیم کرده‌ام که تخیل را برانگیزد و در قلوب مردم رسوخ کند. اما درباره هدف فوری ... آرزوی من از تقاضای عاجزانه از دولتمان که به ما قانون بدهد، فراتر نمی‌رود و قانون چیست؟ درست آن‌چه خود شاه خواهان تصویب آن است ... قانونی که به ما حداقل تأمین امنیت جان و مالمان

را بدهد. قانونی که در حقیقت در جهت نجات ما از بی‌نظمی‌های شریرانه و سیستم راهزنی سازمان یافته باشد که هر قانونی را نیز که در این کشور نگون‌بخت وضع گردیده کاملاً از میان برده است ... و بعداً اضافه می‌کنم که موقعی که من از مفاسد دستگاه اداری خودمان صحبت می‌کنم نباید این‌طور فکر بشود که کوچک‌ترین نظری به شخص به خصوصی دارم، این مفاسد از دستگاه ناشی می‌شود نه از شخص.» (حامد الگار، پیشین، ص ۱۹۶-۱۹۷).

از درون قانون:

شاید بتوان از درون خود قانون بهتر به اهداف و نیات ملکم از انتشار قانون پی‌برد، هر چند عده‌ای برآنند تا بگویند ملکم در این میان به اسب تازاندن و رقیب تاراندن دست یازیده تا کسی نتواند به هویت و نقش او در امتیاز نامه تالاری پس از آن پی‌برد، به هر حال قانون خود آیین تمام‌نمای اهداف انتشار قانون است. ملکم در شماره اول قانون می‌نویسد: «جمع کثیری از خلق ایران به چندین سبب خود را از وطن مألوف بیرون کشیده، در ممالک خارج متفرق شده‌اند. در میان این مهاجرین متفرقه آن اشخاص با شعور که ترقی خارجه را با اوضاع ایران تطبیق می‌کنند، سال‌ها در این فکر بودند که آیا به چه تدبیر می‌توان به آن بیچاره‌گان که در ایران گرفتار مانده‌اند جزئی امدادی رسانند. پس از تفحص و تفکر زیاد بر این عقیده متفق شدند که به جهت نجات و ترقی خلق ایران بهتر از یک روزنامه هیچ اسباب نمی‌توان تصور کرد. (قانون، شماره ۱، ص ۱)

هر چند در این گفته ملکم که عده‌ی زیادی بر این عقیده متفق شدند که جهت نجات و ترقی خلق ایران باید اقدامی کرده آن هم در خارج ایران باید شک کرد، اما باید دانست که او خود به خوبی به ماهیت روزنامه‌آشنایی دارد - در مبحث بعد به آن خواهیم پرداخت، بنابراین، به سراغ روزنامه و روزنامه‌نگاری می‌رود تا به نیات خود بپردازد هر چند نقش جمع را ایفا می‌کند.

ملکم در همان بند اول قانون از روزنامه آزاد سخن می‌گوید، سخنی که در شعارهای قانون که زیر تیر آن آورده می‌شده نبود. این شعارها عبارتند از اتفاق، عدالت و ترقی. در بند دوم شماره نخست قانون نیز آمده است: «آن چند نفر اشخاص وطن‌پرست که معنی و قدرت روزنامه‌جات را درست فهمیده‌اند در این چهار یا پنج سال به یک عزم



• تصویری از میرزا ملکم خان بعد از گرفتن لقب ناظم الدوله و سفارت کبری

مردانه افتادند، اطراف دنیا و به هر وسیله؛ چه به اصرار و چه به التماس و چه به گدایی، از دولت خواهان ایرانی و ارباب کردم و طالبان ترقی اعانت‌های فراوان جمع نمودند و به عون الهی این روزها کسب کمپانی معتبری ترتیب دادند به این عزم مبارک که از اطراف ایران به قدری که بتوانند روزنامه‌جات و کتابچه‌های مفید انتشار بدهند که از آن جمله همین جریده قانون است.» مشخص است که ملکم یا دروغ می‌گوید یا این که آرزوهای دور و درازی در سر می‌پرورانیده است. او از چاپ روزنامه‌جات و کتابچه‌های مفید خبر می‌دهد که قانون یکی از آنهاست ولی در طول انتشار هفت - هشت ساله قانون فقط، چند شماره نخست آن است که به صورت منظم چاپ می‌شود و از آن پس شکل گاهنامه به خود می‌گیرد و هر وقت فرصت شود، چاپ می‌گردد. ملکم که معتقد است «... تاریخ دنیا به حیرت ثابت کرده است که در این چهل ساله سلطنت هنوز در ایران یک کلمه قانون وضع نشده است، می‌گوید: «پس اگر قانون می‌خواهیم قبل از اقدام به کار باید از عقل و همت خود بپرسیم که بعد از انتخاب قانون چه باید کرد که آن قانون مجرا شود، و قول می‌دهد که در این مسئله بزرگ حرف‌های تازه خیلی خواهیم داشت. (قانون، ش ۱، ص ۲)

او در جایی دیگر به دنبال یا در نشان دادن است: «... برزمت دولت پرستی خود حتم کرده‌ایم که از روی علوم و سرمشق‌های دنیا به قدری که در قوه ما باشد، به خلق ایران یاد و نشان بدهیم که از برای اجرای قوانین چه نوع همت و چه قسم ساعی باید به کار برند. (پیشین، ص ۳)

ملکم سپس در میان دلایل نشر قانون پس از آن که به عقیده خیرخواهانه پادشاه مبنی بر مفید بودن قانون اشاره می‌کند، از زبان وی مطلب به این شرح می‌نگارد: ... در نظر ما مثل آفتاب روشن شده است که بدون قانون نه از برای سلاطین امنیت خواهد بود و نه از برای ملت آسایش.

تا به حال گردش جمیع امور این دولت بسته به اراده شخصی ما و اغلب موقوف به میل و اغراض وزرا بود، مناسب دیوان و حقوق دیوان همه توی در هم، کل صنوف نوکر و رعیت در زندگی خود متحیر. هیچ عملی در دولت ما نیست که مبتنی بر قانون باشد. هر چند به نظر می‌رسد ملکم از این طریق می‌خواهد با زبان شاه به بی‌قانونی در کشور

اشاره کند و از جانب دیگر قوانین سلطنتی و صادره از سوی شاه را هم به دلیل ماهیت فردی و استبدادی آن زیر سؤال ببرد وی در ادامه همین مطلب می‌نویسد: «بی‌قانونی دولت و اغراض و عدم کفایت بزرگان وضع این دولت و بقای این سلطنت را موجب حیرت و اسباب ترحم دنیا ساخته است. لهذا قلباً و قویاً مصمم شده‌ایم که سیل همه این مصایب را به سد قوانین دفع نماییم...» ملکم در ادامه به برشمردن کارهایی که شاه باید از طریق قانون انجام دهد، عملاً حرف در دهان شاه می‌گذارد و با زبان وی سخن می‌گوید: جمیع حرکات دولت بعد از این باید مبنی بر قانون باشد. وی با این حربه بهانه خوبی جهت انتشار قانون پیدا می‌کند چرا که می‌بیند مهم‌ترین وسیله‌ای که ممکن است بتواند با یک زبان هم با شاه و هم با رعیت سخن بگوید انتشار روزنامه است، روزنامه‌ای که هم سواددار مکتبی می‌تواند آن را بخواند و هم تحصیل کرده دارالفنون. ملکم خود می‌داند شاه قاجاری در تمام امور کنجکاوی می‌کند، درباریان که انسان‌های چاپلوسی هستند که برای ارتقا شغل و دریافت لقب کوچک‌ترین اخبار را هم به شاه منتقل می‌کنند و او از این طریق در جریان کار قانون قرار می‌گیرد، بنابراین می‌نویسد: «این فقره را هم باید به خلق ایران درست حالی نمایید که این دولت تنها مال من نیست مال همه ماست اگر شما در بند قانون نباشید و اگر خلق ایران از ما قانون نخواهند، همت ما و دلسوزی دیگران از برای رفاه شما چه حاصلی خواهد داشت. نظم دولت باید به اتفاق خلق باشد و شما معنی اتفاق را به کلی فراموش کرده‌اید. (ش ۱ ص ۳) وی می‌خواهد با انتشار قانون با اقدامی آگاهانه شاه را با رعیت همسان کند و در اصل برابری که قانون بر آن تأکید می‌کند وی را به زیر بکشد، چه امری بهتر از روزنامه می‌تواند از زبان شاه سخن بگوید و بنویسد این دولت تنها مال من نیست و مال همه ماست... وقتی شاه جزو همه شد آن وقت همه بر اساس یک تصمیم جمعی در مورد او قضاوت می‌کنند، ملکم خان زیرکانه و از همان شماره نخست خود دست بر روی یکی از اهداف اصلی خود می‌گذارد و شاه را از اریکه به زیر می‌کشد و با زبان همه با وی سخن می‌گوید. سخنی که در دیگر شماره‌های قانون نیز به صورت متناوب آن را شاهد بودیم. او در همین شماره و در ادامه مطلب خود و از زبان ناصرالدین شاه می‌نویسد: «باید ایران را طوری مملو از صدای قانون نمایید که کل صنوف مردم ملا و تاجر و سرتیپ و سرباز و شاهزاده و رعیت در طلب قانون هم رأی

و هم زبان و هم دست بشوند. لف و نشری که ملکم در نوشته‌اش به کار می‌برد؛ ملا و تاجر، سرتیپ و سرباز و بالاخره شاهزاده و رعیت به خوبی نکات بالا را تأیید می‌کنند که وی قصد دارد قداست شکنی کند و برخی تابوها را بشکند، شاید او بر این باور است که سرباز و سرتیپ باید در هیبت نظام تابع قانون نظام باشند اما این سرباز و سرتیپ باید به یک میزان از حقوق اجتماعی این مملکت بهره‌مند شوند و این در مورد شاهزاده و رعیت هم صدق می‌کند. چرا که قصد وی از شاهزاده شاید خود شاه باشد که شاهزاده هم است و فرزند محمد شاه بوده و اکنون نیز شاهزادگان بسیاری در اطرافش قانون شکنی کرده و بر رعیت ظلم روا می‌دارند. (ص ۴).

ملکم در همین شماره نخست خود به اهمیت روزنامه اشاره کرده و می‌نویسد: «به جهت اتفاق آرا و احیای ناموس یک ملت هنوز در دنیا بهتر از آواز یک روزنامه آزاد هیچ ندایی شنیده نشده است...» وی مأموریت روزنامه خود را چنین می‌نگارد: «مأموریت مخصوص این روزنامه آزاد مبنی بر این چهار فقره خواهد بود: انتشار حقایق. ترتیب اتفاق. طلب قانون و امداد مظلومین...» چهار هدف تعیین شده در سیاست‌های کلی ملکم خان برای انتشار روزنامه قانون است... ملکم دنبال یافته شیوه نوینی برای مبارزه است و در این کار نمی‌خواهد تنها باشد... این روزنامه در مقابل ایران یک میدان وسیعی باز کرده که اهل غیرت و ارباب فضل می‌توانند هنر و افکار خود را در خدمت ملت به آزادی ابراز نمایند... وی عقیده دارد مجال آفرینی کند به خصوص برای آن‌هایی که دلیل عدم واکنش را نداشتن میدان و عرصه می‌دانستند... بعد از این آن وجودهای قابل که در ایران حاضر خدمت ملت هستند دیگر حق نخواهد داشت که بگویند هنرهای ما مشتری ندارد، ما خادمان این جریده مشتری نقد هستیم، هر فضل و هنری که دارید به پول و قیمت عالی خواهیم خرید... وی به خوبی دایره این فضل و هنر را مشخص می‌کند تا سره را از ناسره تشخیص داده و به این ترتیب آنانی که دنبال اهداف و اغراض گاه شخصی‌اند - هر چند خود ملکم از این امر مبری نبود - به حلقه قانون راه ندهد... مراد ما از فضل و هنر آن هنر است که به غیرت، عملی و به قدرت قلم بتوان در خدمت ملت ظاهر ساخت. (ص ۵).

۲- شرایط منطقه‌ای و جهانی

به عنوان دومین موضوع باید به شرایط منطقه‌ای و جهانی که بر ملکم جهت انتشار قانون تأثیر گذاشت اشاره کنیم، ملکم در خردسالی برای تحصیل به فرانسه رفت و هنگامی که برگشت بر علم روز آشنایی داشت، این آشنایی ملکم که بعدها در او تداوم یافت و از این حیث خود را سزاوار می‌دانست، در ادامه حیاتش در نوشته‌های او نمود فراوانی یافت.

مثال‌هایی که ملکم از فرهنگ تمدن و قانون در غرب می‌زند نشان می‌دهد هنوز هم تحت تأثیر آن محیط قرار دارد. او در اروپا به خوبی مشاهده کرده بود که روزنامه‌ها از ده‌ها سال قبل به صورت مستمر چاپ می‌شده‌اند هر روز خوانندگان خاصی دارد که هر روز آن را تهیه می‌کنند.

ملکم هنگامی که توسط دربار تبعید شده و راه به بغداد برد، کمی بعد سر از استانبول در آورد (۱۸۶۲)، دوران حضور تقریباً ده ساله ملکم در پایتخت عثمانی می‌تواند دوره تحول فکری و روحی مجدد وی باشد. آن زمان میرزا حسین‌خان مستشارالدوله عنوان سفارت ایران در باب عالی را برعهده داشت، سفیری که خود دلبسته و شیفته توسعه و تجدد بود و تا اندازه‌ای هم خطوط فکری‌اش با ملکم می‌خواند، بنابراین با حضور ملکم در استانبول و سپس سفارت‌خانه ایران مقدمات بازگشت وی به کارهای دولتی را فراهم آورده و ملکم نیز تا پایان دوران خدمت او در استانبول می‌ماند تا آن‌چه را باید در آینده به انجام رساند، تجربه کند. او از میرزا حسین‌خان راه و رسم سفیری را می‌آموزد. دوران حضور ملکم در عثمانی به خصوص پایتخت بزرگ و پر رفت و آمد آن، دوره سرنوشت ساز و مهمی است، دوره‌ای که به آن دوره «تنظیمات» می‌گویند. تنظیمات در عثمانی با کوشش در جهت تغییر شکل تشکیلات سیاسی و اداری دولت و انجام اصلاحات نظامی در دوره سلطان سلیم سوم در اواخر قرن هجدهم آغاز می‌شود. ملکم سه سال پس از انتشار «خط همایون» دائر بر این که افراد مسلمان و غیر مسلمان دولت عثمانی دارای حقوق و وظایف یکسان در قبال دولت می‌باشند وارد استانبول گردید.

هم میرزا ملکم خان و هم میرزا حسین‌خان مستشارالدوله که دارای تقریباً افکار نزدیکی بودند از دوستان عالی‌پاشا و وفود پاشا دو تن از مقامات بلندپایه عثمانی به

شمار می‌رفتند که در دوره زمامداری آن‌ها دوره دوم تنظیمات شکل گرفت و رشد یافت. به نظر ملکم خان رویدادهایی که در دولت عثمانی می‌گذشت از لحاظ ایران دارای اهمیت فراوان بود، قبلاً هنگام اقامت تهران و نوشتن مقالات و رساله‌های خود با به کار گرفتن واژه‌های «تنظیمات» و «قانون» که در ترکی عثمانی نیز مصطلح بود تلویحاً اهمیت جریاناتی که در آن می‌گذشت را نشان داده بود. در جای دیگر اهمیت و جاذبیت امور عثمانی را برای ایران مورد تأیید و تصدیق قرار داده و از رجال دولتی ایران دعوت می‌کند که خود را با تحولات کشور همسایه آشنا سازند. (حامد الگار، پیشین ص ص ۷۰-۶۹) ملکم در بیشتر مقاله‌ها و رساله‌هایی که پیش از انتشار قانون نوشته به صراحت از عثمانی سخن می‌گوید: در رساله‌هایی مانند «پولیتیک‌های دولتی»، «مبدأ ترقی»، «شیخ و وزیر»، «دستگاه دیوان» می‌توان اثرات تنظیمات عثمانی را در آثار ملکم دیده تأثیراتی که بعدها سر از قانون درآورده و راه و روش روشن‌تری در اختیار ملکم گذاشت. شاید مهم‌ترین تأثیری که ملکم از زمان حضور خود در استانبول لمس کرده باشد، مطبوعات منتشر شده در این شهر بوده است. امری که مستقیم می‌توان آن را به انتشار قانون مرتبط کرد.

«... در مدتی که وی در سفارت ایران در استانبول خدمت می‌کرد چندین روزنامه مهم پا به عرصه وجود گذاشتند، از جمله «تصویر افکار» به مدیریت سنیاسی، و «ترجمان احوال» که دوست پدرش احمد وفق پاشا با آن همکاری داشت، هم‌چنین جریده «مخبر» به مدیریت علی سماوی «مجموعه فنون» که یکی از دوستان خودش به نام ضیف پاشا انتشار می‌داد. مطالعه مداوم جراید ترکی از طرف ملکم از آنجا مشهود می‌شود که وی در بحث و مجادلات مربوط به الفبا در آن‌ها شرکت کرد و به خصوص مقاله‌ای در این باره در «حریت» انتشار داد. احتمالاً «حریت» بیش از سایر جراید ترک زبان در «قانون» تأثیر داشته است. «حریت» منحصرأ ارگان گروه‌های مخالف تبعیدی بود که ابتدا در لندن و سپس در ژنو در مقالات خود عالی پاشا و فؤاد پاشا را مورد حمله قرار می‌داد و صفحات آن بیش از آن که به اخبار پردازد شامل تجزیه و تحلیل انتقادی روش سیاسی و اجتماعی کشور عثمانی بود. (حامد الگار، همان ص ۱۹۵)

اگر ملکم را فردی بیندازیم که موارد خوب و مورد پسندش را خیلی زود می‌پذیرد

باید گفت او هنگام سفارت ایران در لندن که آن زمان مهد لیبرالیسم بود. بیشتر با روزنامه و روزنامه‌نگاری آشنا شده و تأثیرات آن را بر دستگاه سیاسی و نظام اداری کشورهای اروپایی دیده است. روزنامه‌های با سابقه لندنی که آن هنگام منتشر می‌شدند بدون هیچ محدودیتی به انتقاد و بیان نظریات خود می‌پرداختند، حتی در دیگر کشورهای اروپایی که به تازگی دوران اتحاد را طی کرده و قدرتی به هم زده بودند مانند آلمان و ایتالیا که ملوک مدتی را در پایتخت دومی به سر برد - مطبوعات به سرعت رشد کردند و توانستند الگوهای مناسبی را به جامعه زمان خود تقدیم کنند بنابراین باید گفت علاوه بر اوضاع سیاسی و تحولات صنعتی که روز به روز دنیای غرب را متحول می‌کرد و ملوک تحول خواه را تحت تأثیر قرار می‌داد، جلوه‌های فرهنگی این کشورها هم چون مطبوعات نیز الگوهای مناسبی در اختیار وی گذاشتند تا پس از انفصال از خدمت به انتشار نشریه‌ای دست زند که بتواند با یک دو نشان را هدف قرار دهد، اول آن که هنوز حرف‌های اصلاحی خود را به گوش شاه و این‌بار توده برساند و دیگر مخالفان خود را نیز در دربار مورد هدف قرار دهد. قانون برای ملوک شمشیر دولبه‌ای بود که باز هم در راستای منافع شخصی‌اش منتشر گشت، هر چند مجبور بود بنا به برخی مصالح از شدت این‌گونه خودخواهی در آن بکاهد. علاوه بر این دو موضوع نکته دیگری که قابل اشاره است، تحولات در خاک همسایه قدرتمند شمالی ایران بود که کم و بیش به تهران و لندن هم می‌رسید. گروه‌های مخالف دولت تزاری با استفاده از روزنامه‌ها و کتاب‌هایی که در پایتخت‌های اروپایی منتشر می‌کردند و آن‌ها را از راه‌های گوناگون به پایتخت و شهرهای مهم روسیه می‌رسانیدند، طرفداران خود را هدایت می‌کردند. هنگامی که یکی از کمونیست‌ها در میانه دهه نود قرن نوزدهم تزار وقت روسیه را هدف قرار داد همه شواهد حاکی از آن بود که این حمله از بیرون مرزهای روسیه طراحی شده است. مبارزه دستگاه پلیسی امپراتوری تزارها نتوانست جلوی ورود این نشریات را به داخل کشور بگیرد، ملوک که این اوضاع را در مرکز تجاری و سیاسی جهان آن روز یعنی لندن هم به چشم می‌دید و می‌شنید به اهمیت انتشار روزنامه دو چندان پی‌برد، بنابراین نباید از چشم دور داشت که فردی هشیار مانند ملوک این‌گونه تحولات را نمی‌دیده و از آن‌ها تأثیر نمی‌پذیرفته است.

۳- شرایط داخلی ایران

پرداختن به این موضوع تکرار مکررات است. چرا که در مورد استبداد شاهان قاجاری و نحوه تعامل و برخورد آن‌ها با مردم و قوانین فردی که صادر می‌کردند نوشته‌اند، این امر به خصوص درباره دوره موردنظر ما یعنی زمان انتشار قانون (دهه اول قرن ۱۴ هجری قمری، ۱۳۰۷) صادق است که در آن ناصرالدین شاه با تمام توان به مقابله با آزادی و آزادی‌خواهان برخاسته بود. ملکم که خود در کنار این شاه و در این دربار خدمت کرده بود با زیر و بم آن آشنا بود و خوب می‌دانست که نقاط ضعف و قوت آن کجاست، شاید ملکم به جز از راه انتشار قانون نمی‌توانست آن چه را که دیده است به قلم آورد و همگان را از آن آگاه کند. ملکم که قانون را به دلیل بی‌قانونی مملکت منتشر کرده بود - علاوه بر ارضای خودخواهی‌ها و حس انتقام‌جویی - در هنگامه‌ای به این امر مبادرت ورزید که به قول اعتمادالسلطنه شاه از واژه آزادی و قانون به شدت می‌هراسید و هر چه بیشتر سعی در محدود کردن افراد و افکار داشت. در هنگامه‌ای که حتی روزنامه مورد حمایت شاه به نام اختر که در استانبول چاپ می‌شود مورد غضب قرار می‌گیرد و از ورود آن به ایران جلوگیری می‌شود، اداره انطباعات وظیفه اعمال سانسور را بر تمام آثار چاپ شده برعهده دارد، وزارت پست باید تمام مرسولات پستی را باز کند تا مبادا ندای آزادی‌خواهی و صدای اعتراض به خارج برود و یا داخل کشور آید، قزاق به جای تأمین جان مردم می‌بایست به خانه آزادی‌خواهان می‌ریختند و او را می‌گرفتند و ... ، ملکم بهانه‌ها و محیط ایده‌آلی در اختیار داشت تا به انتشار قانون آن هم در لندن در راهی گام نهد که چندی بعد منجر به نهضت مشروطه شد.

همکاران ملکم که در نیمه راه به او پیوستند - مانند سید جمال‌الدین اسدآبادی و آقاخان کرمانی - خود تبعیدی دستگاه قاجاری بودند که اولی با سکنی گزیدن در منزل ملکم به صورت مستقیم در نوشتن قانون دخالت دارد. هر دوی آن‌ها از روزنامه‌نگاران به‌نامی بودند که می‌شد هنر نویسندگی و رسم‌الخط‌شان را در خانه‌های اهل سواد یافت. پس از آن که اولین شماره قانون به دست آقاخان می‌رسد، انتشار آن را شادباش می‌گوید و خجستگی آن را آرزو دارد: تبریک می‌گویم این شرکت مبارک را در این امر خیر که موجب نجات و سعادت ملت فلک‌زده ایران می‌باشد و تهنیت می‌گویم همت بلند

چرخان شناسی تحلیلی چراید فارسی روزنامه قانون

و فترت ارجمند بانی و مؤسس این امر خطیر و فیض عظیم را که به سابقه عزم راسخ کمر به بیداری ملت از خواب غفلت بسته و دوام در این نامه شعشعه بار ضیاء باش را خواهانم. وی باز خطاب به مؤسس قانون آدمیت، می‌نویسد: نوای قانون و صدای آدمیت مانند نفخه اسرافیلی در قیامتگاه عشق است و به نفسات روح‌بخش عیسوی در قلوب و قوالب حیات جدید و زندگانی جاوید می‌دهد. (اندیشه میرزا آقاخان کرمانی، فریدون آدمیت، نشر پیام، سال ۵۷ ص ۹).

این نحوه نگرش قشر فرهیخته جامعه نشان می‌دهد انتشار نشریه‌ای این‌گونه در آن زمان تا چه حدود مورد لزوم بوده که بی‌پرده سخن بگوید، خواه ملکم بر آزادی و خواه برای تهدید دربار آن را منتشر کرده باشد.

ملکم باید با انتشار قانون علاوه بر جنگ با دربار، به جنگ دیگری نیز می‌رفت و با آن‌ها هم مقابله می‌کرد، مطبوعات داخلی که به شدت تحت نفوذ و سیطره شاه و دربار بودند و از زیر ذره‌بین اداره انطباعات و سانسور شدید بیرون می‌آمدند چاره‌ای جز چاپ نظریات دربار نداشتند: «... ملکم هم‌چنین دل خونی از هم‌مسلمانان خود داشت. ملکم هنگامی که در ایران بود توسط همین افراد - منظور روزنامه‌نگاران - به عرش برده شد و سپس توسط همان‌ها بر زمین زده شد. با مطالعه روزنامه‌های دوره ناصری می‌توان این امر را به خوبی مشاهده کرد: هنگامی که او سر کار بود روزنامه‌ها عکسش را به همراه تفصیلات بی‌شمار منتشر می‌کردند: از تدریس او در دارالفنون تحسین می‌کردند که «علم هندسه ... به شاگردان مدرسه و دروس دیگر می‌گوید ... که جمیع شاگردان می‌خوانند ...» و «بسیار خوب ترقی کرده‌اند. چنان که علم حساب را از جمع و تفریق و ضرب و تقسیم و عدد کسور و عدد دسیمال و اربعه متناسبه و جذر و کعب لوقاریتم و مقدمات تحریر را به اتمام رسانیده‌اند» و «مشرف شدن او را به حضور ملکومانه» قید می‌کردند «و از رفتن او به دربار سلاطین فرنگ» سخن می‌گفتند. هنگامی که ملکم از کار افتاد، نوشتند: «حق نعمت را منظور نداشته، صداقت و خدمت را بر طاق نسیان گذاشته. با آن که رجال دولت علیه کراراً به تبه او پرداختند و گفتند دست از خلاف بکش و گرنه روزی آید که جنایات تو جبران ناپذیر شود، نشنید! در شاعت اعمال چیره‌تر گردید، ناچار در سال گذشته به واسطه خیانتی بزرگ او را از وزیر مختاری دولت ایران مقیم دربار دولت انگلیس معزول

نمودن و علاء السلطنه را که از رجال صدیق و کاردان دولت بود به جای او مأمور کردند و تقصیر این بود که میرزا ملکم خان تنبیه شود و ملتفت تقصیرات خود شده به راه صداقت آید، به مرور ایام عذر گذشته را بخواهد شاید مجدداً مشمول رحمت امنای دولت علیه گردد، او تنبیه نشد، سهل است به اقسام مختلف بر خیانت و جنایت خود افزود. لهذا به اداره ملوکانه و صواب دید امنای حضرت القاب و امتیازات و شئون او را تماماً از او سلب فرمودند و از مرخص نخواهد بود و جهاً من الوجوه هیچ یک از القاب و امتیازات دولت را استعمال نماید و یا خود را از رجال و اعیان این دولت و مملکت شمارد.» (روزنامه ایران، شماره ۶۹ به نقل از مقدمه هما ناطق بر قانون، ص ۱۳). ■



منابع :

- ۱- از ماست که بر ماست، هما ناطق، مجموعه مقالات.
- ۲- میرزا ملکم خان، حامد الگار، ترجمه مرتضی عظیمی، انتشارات مدرس.
- ۳- افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر شده دوران قاجار، فریدون آدمیت و هما ناطق، انتشارات آگاه.
- ۴- روزنامه قانون با مقدمه هما ناطق.
- ۵- اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی، فریدون آدمیت، نشر پیام، سال ۱۳۵۷.